



عکس: محمد حسینی

مفهوم مرمت و نقد

نیز ملموس است؛ به سختی می‌توان خطی بین آغاز دوره‌ی قاجار و دوره‌ی زندیه کشید.

به همین دلیل، اکثریت قریب به اتفاق مفاهیم دوره‌های قبل

در معماری هر دوره حضور دارد و تنها تغییراتی کوچک را می‌توان جست. این پیوستگی در معماری موجب می‌شده تا معماران، بدون ترس از دست دادن مفاهیم، با دانسته‌های روز معماری خود، با بناهای قدیمی مواجه شوند و هر نوع تغییر، که صلاح می‌دانسته‌اند، به بنا تحمیل کنند؛ الحاقات متعدد و توسعه‌ی یک بنا کاری رایج بوده و معمار ضرورتی برای رعایت اصول معماری گذشته نمی‌دیده؛ چرا که خود بر اساس همان اصول معماری می‌کرده است. بنابراین، هنگامی که برای گوشه‌ای از بنا مشکلی پیش می‌آمده، با تکیه بر مشابهت‌های تکنیک ساخت و شناخت عمیق از ماهیت بنا، بدون نیاز به مطالعه‌ی جامع در کلیت آن، کافی بوده مشکل را در همان موضع برطرف کنند؛ کاری که امروزه ما تعمیر می‌نامیم و مرمت را اقدامی ورای تعمیر می‌دانیم.

با آغاز نگرش مدرن به جهان و ورود اندیشه‌ی انتقادی، دوره‌های بعدی معماری هویت خود را در نقد و در اکثر موارد در نفی معماری

مفهوم نقد مرمت چیست

و چه جایگاهی در ادبیات

حفاظت و مرمت دارد؟ یک

مرمتگر چگونه و چه وقت

باید به نقد یک اثر تاریخی

یا مرمت آن بپردازد؟ به عبارت دیگر، در نقد یک اثر مرمتی، چه

نکاتی را باید مد نظر قرار داد؟ چه افرادی شایستگی نقد یک اثر

مرمت شده دارند؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها مقدمتاً باید به دو مفهوم مرمت و نقد جداگانه پرداخت.

آیا مرمت همیشه وجود داشته یا مفهومی است مدرن؟ به نظر من مرمت به معنی تعمیر سابقه‌ای طولانی دارد؛ اما مباحث و تئوری‌های مرمتی با آغاز عصر روشنگری و حرکت دنیای غرب از سنت به سمت مدرنیته شکل می‌گیرد. در پارادایم سنت، با تغییر دوره‌های تاریخی و هنری، مفاهیم به حیات پیوسته‌ی خود ادامه می‌دهند؛ یعنی هر دوره مؤید دوره‌ی قبل است و تنها با تغییراتی کوچک هویت جدید خود را شکل می‌دهد. چنانکه کشیدن یک خط دقیق برای تفکیک دو دوره در سنت کاری دشوار است؛ مثلاً دوره‌ی گوتیک آغازین با دوری رومانسک شباهت بسیاری دارد. این مسئله در معماری ما



قبلی به دست می‌آوردند و همین مسئله موجب انقطاع مفاهیمی چون زیبایی‌شناسی و تکنیک‌های ساخت در معماری شد. از این دوره تا به امروز، معماران به مفاهیمی که موجودیت بناهای تاریخی را شکل می‌داده و قوف کامل ندارند و در مواردی با آن کاملاً ناآشنایند. این مسئله موجب می‌شود هر نوع مداخله در یک بنای تاریخی به شکلی از ناسازگاری در آن منجر شود که هم تبعات زیبایی‌شناسی و هم تبعات فیزیکی برای ساختمان داشته باشد.

همینجاست که مرمت با مفهومی مدرن شکل می‌گیرد. معماران برای هر اقدامی باید دست به مطالعاتی همه‌جانبه بزنند و سعی کنند که ماهیت فیزیکی و تکنیک‌های ساخت و زبان حاکم به معماری بنا را درک کنند؛ این مستلزم نگاهی همه‌جانبه به بنای تاریخی پیش از دست زدن به آن است. امروز مرمتگر، در مواجهه با بنای تاریخی، در برابر مجموعه‌ای پیچیده از مفاهیم قرار دارد که باید لایه‌های ارزشی آن را بازخوانی کند. برخلاف معماری دوره‌ی سنت، که همواره ادامه‌ی مسیر پیوسته‌ی معماری پیش از خود بود، در اینجا باید‌ها و نبایدهایی تعریف می‌شود که حاصل ورود به دنیای مدرن است. پس به نظر من مرمت فعالیتی است در چهارچوب مدرنیته و اصطلاحاً امری است مدرن.

اما مسئله‌ی دوم مفهوم نقد است. در گذشته، نقد به معنی برشمردن خوبی‌ها و بدی‌ها یا نقاط ضعف و قوت یک پدیده بود. چنانکه شاهزاده‌ای قاجاری، در بازگشت از فرانسه، نوشته بود که در اروپا سنتی بسیار خوب وجود دارد به نام قریتقا (همان کریتیک یا نقد) که در آن خوبی‌ها و بدی‌های یک اثر را برمی‌شمرند و موجب پیشرفت می‌گردد. (احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، ص ۲۷)

اما نگرش اولیه‌ی نقد به مرور متحول شده و مفهوم نقادی ارتقاء یافته است. نقد امروز به معنی بازخوانی یک پدیده است. در این بازخوانی، نقاد امکانات بودن یک پدیده را، که تنها یکی از حالات ممکن است، بررسی می‌کند و از این طریق لایه‌های پنهان متن را در معرض تأمل و تعمق مخاطب قرار می‌دهد. بنابراین وظیفه‌ی نقاد دیگر قضاوت نیست. برشمردن خوبی‌ها و بدی‌ها خود شکلی از قضاوت بود؛ در حالی که امروز نقاد، با بازخوانی متن، خود را از قضاوت کردن رها نموده و آن را به مخاطبین وامی‌گذارد.

از این منظر، مرمت خود اقدامی نقادانه است؛ اگر مرمت را فعالیتی بدانیم برای خواندن لایه‌های معنایی سازنده‌ی یک پدیده و سپس خوانا کردن این لایه‌ها برای مخاطبین، می‌توان گفت مرمت نقد یک پدیده است، در چهارچوب حفاظت از آن برای انتقال به آیندگان، فارغ از هر نوع قضاوت. این پدیده می‌تواند یک اثر معماری، یک شیء یا میراث ناملموس باشد. پس در واقع با مرمت یک اثر، تاریخ بودن آن را بازخوانی کرده‌ایم. در این روند نقادی، امکان قضاوت را، نه فقط در حال، بلکه در آینده نیز، برای مخاطبان فراهم آورده‌ایم.

اما می‌توان از این هم فراتر رفت و همین فعالیت نقادانه (مرمت) را نیز نقد کرد. در اینجا مفهوم جدیدی با عنوان نقد مرمت

طرح می‌شود. یک مرمتگر به محض مواجهه با بنا، مجموعه‌ای از امکانات را در تعریف و حل مسئله در دست دارد. مسیری که مرمتگر از میان بی‌شمار مسیر ممکن، در بازخوانی بنا، پیش می‌گیرد حاصل مجموعه انتخاب‌های اوست. نقد مرمت بازخوانی این انتخاب‌ها و بررسی مسیرهای حاصل از انتخاب‌های ممکن دیگر است.

بر مبنای تعریفی که از مرمت و نقد و نقد مرمت ارائه شد، از میان پروژه‌های مرمتی که خود در دست داشته‌ام، پروژه‌ی مرمت مجلس شورای ملی (۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶) را نقد خواهم کرد:

این پروژه، از منظر روش‌شناسی در استحکام‌بخشی، مسیر مشخصی را پیموده. در روند استحکام‌بخشی این بنا، سعی کردیم سازه را به دانش مهندسی امروز نزدیک کنیم. درحالی‌که امروزه در مرمت‌های خود، به جای انطباق سازه‌ی بنا با دانش مهندسی، تلاش می‌کنم با شناخت ذات سازه‌ی بنا تنها به ارتقاء توانایی‌های آن بپردازم. این بدین معنی است که اگر در پروژه‌ی مجلس شورای ملی، در مرمت کف‌ها، از سیستم‌های بتنی و فلزی استفاده کردیم و در سقف‌ها سیستم خرپایی چوبی را به سیستم خرپایی فلزی تغییر دادیم و دیوارها را با کلاف فلزی مهار کردیم، امروزه معتقدم مسیر دیگری که در مرمت می‌توانسته شکل بگیرد تقویت دیوارها با تزریق مواد همگون با مصالح بنا و کلاف‌کشی چوبی بوده و تقویت اتصال‌های خرپاهای چوبی با روش‌های مناسب، به جای تعویض آن‌ها با خرپاهای فلزی، همان میزان استحکام را به دست می‌داده. اگرچه انتخاب هر کدام از این مسیرها نتیجه‌ی مشابهی در ظاهر نهایی بنا دارد، روش دوم تکنیک‌های ساخت بنا را، که از لایه‌های معنایی آن است، دقیق‌تر بازخوانی می‌کند.

این تنها گوشه‌ای از آن چیزی است که در نقد مرمت این بنا از آن می‌توان سخن گفت و نمونه‌ای است از چگونگی کارکرد نگرشی که در این مقاله مطرح کردم؛ این نگرش که، در بازخوانی مرمت، می‌توان امکانات دیگر بودن را تشریح کرد و قضاوت را به مخاطبان سپرد؛ وگرنه نقد مرمت یک بنا قطعاً خود مقاله‌ای مجزا است. ■